

مفهوم کلی تاریخ

رابین جورج کالینگوود

ترجمه‌ی علی اکبر مهدیان



نشر اختران

فهرست مطالب

مقدمه

- ۷..... فلسفه‌ی تاریخ..... ۱
۱۴..... ماهیت، موضوع، روش و ارزش تاریخ..... ۲
۱۸..... مسئله‌ی فصل‌های اول تا چهارم..... ۳

فصل اول: تاریخ‌نگاری یونانی - رومی

- ۲۳..... ۱. اسطوره و تاریخ یزدان‌سالار..... ۱
۲۷..... ۲. آفرینش تاریخ علمی به دست هرودوت..... ۲
۳۰..... ۳. گرایش ضدتاریخی اندیشه‌ی یونانی..... ۳
۳۲..... ۴. مفهوم یونانی ماهیت و ارزش تاریخ..... ۴
۳۷..... ۵. روش تاریخی یونانی و محدودیت‌های آن..... ۵
۴۰..... ۶. هرودوت و توسیدید..... ۶
۴۴..... ۷. دوره‌ی هِلِنِیْسْتِی..... ۷
۴۸..... ۸. پُلِیْب..... ۸
۵۱..... ۹. لیوی و تاکیتوس..... ۹
۵۷..... ۱۰. سرشت تاریخ‌نگاری یونانی - رومی..... ۱۰
۵۹..... ۱۱. سرشت تاریخ‌نگاری یونانی - رومی:..... ۱۱

فصل دوم: تأثیر مسیحیت

- ۶۳..... ۱. خمیرمایه‌ی ایده‌های مسیحی..... ۱
۶۷..... ۲. مشخصه‌های تاریخ‌نگاری مسیحی..... ۲
۷۱..... ۳. تاریخ‌نگاری قرون وسطی..... ۳
۷۷..... ۴. مورخان رنسانس..... ۴
۷۹..... ۵. دکارت..... ۵
۸۳..... ۶. تاریخ‌نگاری دکارتی..... ۶
۸۵..... ۷. مکتب ضددکارتی: (۱) ویکو..... ۷
۹۵..... ۸. مکتب ضددکارتی: (۲) لاک، برکلی، و هیوم..... ۸
۱۰۰..... ۹. روشنگری..... ۹
۱۰۷..... ۱۰. علم ماهیت آدمی..... ۱۰

فصل سوم: آستانه‌ی تاریخ علمی

۱۱۳	۱. مکتب رمانتیک
۱۱۷	۲. هرِدِر
۱۲۲	۳. کانت
۱۳۶	۴. شیلر
۱۳۸	۵. فیخته
۱۴۵	۶. شِلینگ
۱۴۷	۷. هگل
۱۵۸	۸. هگل و مارکس
۱۶۳	۹. اثبات‌گرایی

فصل چهارم: تاریخ علمی

۱۷۳	۱. انگلستان
۲۱۰	۲. آلمان
۲۳۳	۳. فرانسه
۲۴۲	۴. ایتالیا

فصل پنجم: خاتمه

۲۶۱	۱. ماهیت آدمی و تاریخ آدمی
۲۹۳	۲. تخیل تاریخی
۳۱۵	۳. مدرک تاریخی
۳۵۶	۴. تاریخ به‌عنوان بازآفرینی تجربه‌ی گذشته
۳۸۱	۵. بن‌مایه‌ی تاریخ
۳۹۷	۶. تاریخ و آزادی
۴۰۴	۷. پیشرفت به‌عنوان آفریده‌ی تفکر تاریخی

گفتار ویراستار متن اصلی

۴۲۱	۱. مکتوبات پراکنده
۴۲۲	۲. استاد حقیقی
۴۳۷	۳. عشق مقدس
۴۴۵	نمایه

فصل اول

تاریخ‌نگاری یونانی - رومی

۱. اسطوره و تاریخ یزدان سالار

ایده‌ی نوین اروپایی تاریخ طی چه گام‌ها و مراحل به وجود آمد؟ از آن‌جا که فکر نمی‌کنم هیچ‌یک از این مراحل در خارج از منطقه‌ی مدیترانه، یعنی اروپا، خاور نزدیک از مدیترانه تا بین‌النهرین، و سواحل شمالی آفریقا اتفاق افتاده باشد، از گفتن هر چیزی درباره‌ی تفکر تاریخی در چین یا هر بخش دیگر جهان، جز منطقه‌ای که ذکر کردم، معذورم.

یک نمونه‌ی تاریخ بدوی بین‌النهرین را از سندی متعلق به حدود ۲۵۰۰ ق. م. نقل کرده‌ام. می‌گویم تاریخ، ولی شاید بهتر بود بگویم شبه‌تاریخ، زیرا، چنان‌که اشاره کردم، فکری که در این سند بیان شده است، در بیان عباراتی درباره‌ی گذشته به آن‌چه ما تاریخ می‌خوانیم شباهت دارد، ولی از چند نظر با آن فرق دارد: اولاً، این جمله‌ها پاسخ پرسش نیستند، ثمره‌ی تحقیق نیستند، بلکه فقط تأکید چیزهایی‌اند که نویسنده از قبل می‌دانسته است؛ ثانیاً، واقعات ضبط شده افعال انسانی نیستند، بلکه، در وهله‌ی اول و به هر حال، افعال مینوی‌اند. خدایان بر قیاس سلاطین بشری تصور شده‌اند که افعال شاهان و بزرگان را هدایت می‌کنند، همان‌گونه که اینان افعال زیردستان بشرشان را هدایت می‌کنند؛ نظام سلسله‌مراتبی دولت با نوعی نتیجه‌گیری به بالا کشیده می‌شود. به‌جای سلسله‌مراتب رعیت، مقام دون‌پایه، مقام عالی‌رتبه، شاه؛ با سلسله‌مراتب رعیت، مقام دون‌پایه، مقام عالی‌رتبه، شاه و خدا روبه‌رو هستیم.

این که شاه و خدا به نحو فاحشی از هم متمایزند، به طوری که خدا رئیس واقعی جامعه و شاه خدمتگزار او تصور می‌شود، یا شاه و خدا به نوعی هم هویت‌اند - شاه به سان تجسم خدا یا در هر حال به طریقی مینوی، نه انسان محض، تصور شده است - مسئله‌ای است که نیاز نیست وارد آن شویم، زیرا هرآینه به آن پاسخ بدهیم، نتیجه آن خواهد بود که دولت نوعی یزدان‌سالاری تصور شده است.

من پیشنهاد می‌کنم تاریخی از این دست را تاریخ یزدان‌سالار بخوانیم که در آن کلمه‌ی «تاریخ»، عین تاریخ، یعنی تاریخ علمی، معنی نمی‌دهد، بلکه بیان واقعات معلوم است برای اطلاع اشخاصی که آن‌ها را نمی‌دانند، اما، به عنوان پرستندگان خدای مورد بحث، باید کردارهایی را که او به وسیله‌ی آن‌ها خودش را ظاهر کرده است، بشناسند.

یک نوع شبه تاریخ دیگری هست که نمونه‌های آن را در نوشته‌های بین‌النهرین می‌یابیم و آن اسطوره است. تاریخ یزدان‌سالار، با این که در آغاز تاریخ افعال آدمی نیست، اما به آن مربوط است، به این معنا که شخصیت‌های مینوی داستان، حکام فوق بشری جوامع انسانی هستند و بنابراین، افعالشان افعالی است که بخشی نسبت به آن جوامع و بخشی از طریق آن‌ها انجام گرفته است. در تاریخ یزدان‌سالار، بشر عامل افعال به ثبت رسیده نیست بلکه تا حدی ابزار و تا حدی گرفتار آن‌هاست. به علاوه، تصور این است که این افعال، به مناسبت آن که در ایامی در گذشته روی می‌دهند، مکان‌های معینی در یک سلسله‌ی زمانی دارند. اسطوره، برعکس، ابتداً به اعمال آدمی مربوط نیست. عنصر آدمی به کلی تصفیه شده است و شخصیت‌های داستان فقط خدایان هستند. و افعال مینوی که ضبط شده‌اند حوادث تاریخ‌دار گذشته نیستند. درست است که تصور آن است که آن‌ها در گذشته اتفاق افتاده‌اند، ولی در گذشته‌ای از تاریخ که چنان دور است که هیچ‌کس نمی‌داند چه زمانی بوده است. از همه‌ی گاه‌شماری‌های ما خارج است و «آغاز چیزها» خوانده می‌شود. به این جهت، هنگامی که اسطوره‌ای به صورت آن چه یک شکل زمانی

می‌نماید بیان می‌شود، به سبب روایت حوادثی که هر یک از آن‌ها به ترتیب معینی به دنبال دیگری می‌آید، آن شکل دقیقاً زمانی نیست، شبه‌زمانی است. راوی زبان توالی زمان را به سان استعاره به کار می‌برد و روابطی را بیان می‌کند که واقعاً از لحاظ زمانی درک نمی‌کند. بن‌مایه‌ای که به نحو اسطوره‌ای به زبان توالی زمانی بیان می‌شود، در نفس اسطوره، عبارت است از روابط بین خدایان مختلف یا عناصر مختلف با ماهیت مینوی. به این سبب نفس اسطوره همیشه خصوصیت بحث درباره‌ی پیدایش خدایان را دارد.

مثلاً، بیاید طرح اصلی بابل‌ی شعر درباره‌ی خلقت را ملاحظه کنیم. این شعر در متنی متعلق به قرن هفتم ق. م. قرار دارد اما متن به صراحت نشان می‌دهد که شعر از متون بسیار قدیم‌تر رونویسی شده است و به دوره‌ی همان سندی بازمی‌گردد که قبلاً نقل کردم:

«شعر با بیان اصل همه‌ی اشیا آغاز می‌شود. هنوز هیچ چیز وجود ندارد، حتی خدایان. از درون این هیچی، پایه‌های کیهانی آپسو، آب شیرین، و تیامات، آب شور، ظاهر می‌شود.» اولین گام در پیدایش خدایان تولد مومو، اولین پسر آپسو و تیامات است. خدایان تکثیر و زیاد می‌شوند. بعد بر این سه فرد (اصلی) مینوی شورش می‌کنند. آپسو تصمیم می‌گیرد آن‌ها را نابود کند... ولی ایای خردمند با استفاده از جادو پیروز می‌شود. او افسون نیرومندی بر آبها، عنصر آپسو، می‌افکند و نیای خویش را به خواب فرو می‌برد، و مومو را اسیر می‌کند. تیامات اکنون «نقشه می‌کشد تا انتقام مغلوب را بگیرد. با کینگو ازدواج می‌کند، او را سردار سپاه خویش می‌کند، و لوحه‌های سرنوشت را به کف مراقبت او می‌سپارد.» ایای، که به نیروی غیبی به نقشه‌های او پی برده است، آن‌ها را بر آشمار، خدای باستانی، فاش می‌کند. تیامات نخست بر این ائتلاف پیروز می‌شود، ولی اکنون مردوک ظهور می‌کند که تیامات را به جنگ تن به تن فرا می‌خواند، او را می‌کشد، بدنش را «چون ماهی» به دو نیم می‌کند، و از یک نیم آسمان را می‌سازد، که ستارگان را در آن جای می‌دهد، و از نیم دیگر